

مقدمه‌ای بر سیر تحول ادیان

دکتر عبدالرحیم گواهی

دانشیار دانشکده وزارت امور خارجه

چکیده

تردیدی نیست که قدیمی‌ترین شکل اعتقاد به دین و پرستش، شیء پرستی و فetiš پرستی و غیره بوده است که انسان اولیه بدان باور داشته است. به مرور زمان این شکل پرستش و اعتقاد به پدیده‌های موجود، به روح و جان پرستی تبدیل شده است یعنی اعتقاد به روح و جان برای اجسام و پدیده‌های پیرامون؛ و این آغاز تفکر در ادیان غیر الهی بوده است. اینگونه سیر تحول را می‌توان در ادیانی چون هندوئیسم، شینتوئیسم و غیره مشاهده نمود.

در طول تاریخ تفکر دینی، انسان از شیء پرستی و جان پرستی به فرد پرستی روی آورده است. چنانکه در بسیاری از ادیان بطور واضح دیده می‌شود که مثلاً مسیح در کلیسا و بودا در معابد تا حد تجسم الهی رسیده‌اند.

سرانجام در دین اسلام است که تمام مظاهر شرک و فرد پرستی مطرود، و وحدانیت خداوند در سر لوحه تمامی ادیان و حیانی و غیر و حیانی قرار می‌گیرد.

مقدمه

در تاریخ حیات اجتماعی بشر، دینهایی وجود دارد که می‌توان سیر تحول هر کدام را بطور مجزا بررسی کنیم. مثلاً تحولات درون دین هندویی، بودایی، و یا

اسلام. اینکه ملاحظه کنیم هر یک از این ادیان شرق و غرب، در طول قرون و اعصار چه تحولاتی داشته‌اند و سپس سعی کنیم تا در دل همه این ادیان، تحولات تاریخی گوناگون، قواعد و مشابهتها را کشف کنیم و وجوه اشتراک بین آنها را به دست آوریم و بگوییم این اصول و قواعد بر همه تحولات تاریخی دینی حاکم است؛ مثلاً بگوییم همه ادیان در طول زمان تا حدودی از مسیر آرمانهای اصلی و اولیه بنیان‌گذاران خود به دور افتاده‌اند؛ یا اینکه همه ادیان با گذشت زمان دچار تفرقه و چند دستگی شده‌اند؛ چنانکه هر دو مورد را در همه ادیان بزرگ عالم - اعم از یهودی، مسیحیت و اسلام بودایی و هندویی و غیره می‌بینیم؛ این کاری گسترده و عمیق را می‌طلبد که در جای خود قابل بررسی است.

اما منظور ما در این بحث چنین چیزی نیست یعنی نمی‌خواهیم تحولات درونی هر یک از ادیان عالم، و سپس مشترکات و مشابهتهای آن تحولات را کشف و بیان کنیم و به بررسیها و انکشاف از وجوه مشترک آنها بپردازیم.

در واقع منظور ما این است که ببینیم، وقتی می‌گوییم دین اسلام آخرین دین آسمانی است و پیامبر اسلام (ص) خاتم پیامبران الهی است این به چه معناست؟ یعنی اینکه چه تحولاتی در تاریخ تفکر و عمل دینی بشر اتفاق افتاده تا کار به این مرحله رسیده است؟ مسیر دین خواهی و دینداری انسانها از آغاز تا به انجام چگونه بوده است؟ اینکه وقتی از اسلام سخن می‌گوییم؛ منظورمان دقیقاً چیست؟

بحث و تحلیل:

بدون تردید همه می‌دانیم وقتی قرآن از اسلام و مسلمانی سخن می‌گوید دو معنای متفاوت هر چند مرتبط به هم را مراد می‌کند. یکی اسلام به معنای عام کلمه که همان دین واحد از آدم (ع) تا خاتم (ص) است، و دیگری اسلام به معنای خاص کلمه که حلقه آخر زنجیره ادیان آسمانی یا همان شریعت خاص محمدی است. به عبارت دیگر، یک وقت است که از اسلام سخن می‌گوییم معنای عام اسلام در قرآن را مد نظر داریم که همان دین واحدی است که خداوند بتدریج از زمان حضرت آدم و نوح و ابراهیم و دیگر انبیای الهی علیهم السلام بر بشر نازل فرموده و دین پیامبران

عظام یکی پس از دیگری حلقه‌های تکمیل‌کننده آن زنجیره واحد هستند، همان اسلامی که در قرآن با تعابیر مختلفی چون «ان الدین عند الله الاسلام»^(۱) (همانا دین نزد خداوند فقط اسلام است) و یا «و من يتبع غير الاسلام دينا فلن يقبل منه»^(۲) (و اگر کسی غیر از اسلام دینی برگزیند پس از وی پذیرفته نخواهد شد) مورد توجه و تذکر قرار گرفته است؛ و یک وقت هم است که منظورمان از اسلام همان شریعت خاص محمدی است که باز آیاتش در قرآن مشخص هستند و معنا و مفهوم قضیه روشن است. به هر تقدیر وقتی قرآن و سنت از اسلام سخن می‌گویند منظورشان نوعاً همان اسلام عام و واحدی است که در تاریخ تفکر دینی بشر چندین هزار سال سابقه داشته و لااقل سه - چهار هزار سال قبل از ظهور اسلام، پیامبران بزرگی چون نوح و ابراهیم خلیل علیهم السلام منادیان آن بوده‌اند و دین اسلام (خاص) ما مسلمانان هم چیزی جزسنگ آخر و تکمیلی و تمام‌کننده آن بنای عظیم دین ابراهیمی نیست.^(۳)

منظور از بحث و بررسی سیر تحول ادیان نگاهی دین پژوهانه به تحولات درون دینی ادیان مختلف عالم نیست تا مشترکات آنها را استخراج کنیم و سپس بطور خلاصه بگوییم که تاریخ تفکر دینی بشر، در دل هر یک از تفکرات دینی مختلف و متنوع عالم، چنین تحولاتی را به نمایش می‌گذارد، بلکه می‌خواهیم ببینیم بشر چه مراحل و مراتبی را پشت سر گذاشته تا از صور اولیه ادیان ابتدایی و سنگ و چوب و کوه و درخت و رودخانه پرستی به مرحله کمال توحید و خداپرستی رسیده است.

وقتی می‌خواهیم سیر تحولات ادیان را بررسی کنیم و یا مقوله‌ای را تحت عنوان دین مد نظر داریم، یقیناً تعریف از دین قبل از تقسیم‌بندی ادیان به الهی یا آسمانی و غیر الهی، شرقی و غربی، سامی و غیر سامی، قومی یا ملی و بین‌المللی و انواع تقسیمات دیگر خواهد بود. در اینجا ابتدا به تعاریف دین می‌پردازیم:

- ۱- دین یک قوه و یا میل فکری است که مستقل از حس و عقل، و نه الزاماً علی‌رغم آنها، بشر را قادر می‌سازد تا «بی‌نهایت» را تحت اسامی و اشکال گوناگون درک کند.^(۴)
- ۲- دین عبارت است از تشخیص همه وظایف به عنوان دستورات الهی.^(۵)

در این تعریف بر جنبه اخلاقی دین تاکید شده است. بدین معنا که از دید "کانت"، کسی که همه وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی خویش را الهی ببیند، فردی دیندار به حساب می آید. ۳- تعریف دیگری از "شلایر ماخر" دین شناس آلمانی داریم که می گوید: جوهر دین عبارت است از وابستگی مطلق (۶) چنانچه دیده می شود تاکید ماخر عمدتاً بر وجه احساسی دین مبتنی است.

۴- "آلن منزیس"، دین شناس متأخر دیگری، دین را بر پایه جنبه پرستش آن تعریف می کند و چنین می گوید: دین عبارت است از پرستش قدرتهای بالا به دلیل نیاز. (۷) از این دیدگاه بشر از آن جهت چیزی را می پرستند که فطرتاً احساس نیاز می کند، می خواهد چیزی را بپرستد، چیزی را مقدس و تکیه گاه خود بداند، امری را مقدس بداند، و آنچه را که مقدس دانست، ولو رودخانه گنگ در هند ویا کوه فوجی در ژاپن، آن چیز را بپرستد.

اینها نمونه هایی بود از آنچه به عنوان تعاریف مهم دین در منابع و آثار معتبر پژوهشی عالم به دست داده شده اند. ملاحظه می فرمایید که هنوز بحث از اینکه دینی بر حق و یا باطل است، کامل است و یا ناقص و از این قبیل مباحث مطرح نیست. اینها مطالبی است که بعداً وارد بحث می شود. تا اینجا مطلق دین مطرح است. چه دینی مانند هندویی که رود گنگ را مقدس می پندارد و چه دینی مثل سینتویی که کوه فوجی را تقدیس می کند، و چه دینی مانند ادیان بومی آفریقایی که در آنها انواع و اقسام توتم ها مطرح است، و یا بالاخره ادیان بومی چند استان آمریکایی که نمونه ای از آن، در بخش ادیان آمریکایی کتاب "جهان مذهبی" (۸) یا دین در جهان معاصر ارائه شده اند. همه اینها در طول تاریخ تفکر دینی بشری به عنوان دین یا پدیده های دینی مطرح بوده اند و از همین روی در نقطه شروع مورد توجه ما قرار می گیرند، چرا که می خواهیم بدانیم آنچه در اقصی نقاط عالم به عنوان دین رایج بوده است نوعاً چه بوده است؟ بدیهی است که در این تعاریف باید نوع مکاتب و مباحثی را که جنبه مقدس و دینی ندارند، هر چند که از طرف طرفداران خود مورد نهایت تعظیم هم باشند؛ مانند ماتریالیسم نزد ماتریالیستها و یا اگزیستانسیالیسم نزد اگزیستانسیالیستها و اومانیسیم نزد اومانیسستها و غیره از یکدیگر جدا کنیم. آنها، هر چه باشند دین نیستند و باید در فهرست مقولات غیر دینی بررسی شوند در همین راستا بحث ادیانی که در حقانیت آنها تردید هایی جدی وجود دارند

مطرح می‌شود و بحث از به اصطلاح حق و باطل بودن یک دین به میان می‌آید؛ به عنوان مثال در کشور خودمان، با پدیده‌های بابیت و بهائیت روبرو هستیم و یا در سودان و بعضی جاهای دیگر از سرزمینهای اسلامی با مهدودیت و غیره، که هر چند ما آنها را، به دلایلی مثبت و محکم، ادیان صحیح آسمانی نمی‌دانیم، طرفداران آنها یقیناً داعیه دین بودن دارند و در راه دفاع از حرف و اعتقاد (ولو غلط) خود حاضر به بحث و جدل و حتی جنگ و مرافعه هم هستند. تعریف زیبایی، را هم از اقبال لاهوری نقل کنیم که می‌گوید:

چيست دين، بر خاستن از روى خاک تا که آگه گردد از خود جان پاک
به سخن ديگر از دید علامه اقبال، دین چیزی است که به انسان آگاهی و شعور می‌دهد، انسان را از خاکی بودن و از مادی بودن خود، یعنی آن چیزهایی که مشترک بین انسانی و حیوان است، ارتقاء می‌دهد و انسان را به حقیقت انسانی خویش به حقایق عالم و خدای عالم آشنا می‌سازد. هر چند ذکر این نکته ضروری است که در تعاریف به دست داده شده به هیچ وجه تاکید و توجه خاص روی حقانیت و یا به اصطلاح آسمانی - الهی بودن یک دین به عمل نیامده بود و نوعاً از یک منظر پلورالیستی و قبول تکثر و چندگانگی به مجموعه ادیان بشر نگاه شده بود موضعی که قرآن هم به یک معنا اتخاذ می‌کند و پیامبر خدا (ص) خطاب به کفار مکه و قریش می‌فرماید: «لکم دینکم و لی دین»^(۹) یعنی اینکه شما کفار هم دین دارید نه اینکه دین نداشته باشید، دین دارید، منتهی معبودتان بت‌های لات و عزی و منات و غیره است. با ذکر این مقدمات، در بحث از تاریخ ادیان بشر باید بگوییم آنچه تاریخ به ما نشان می‌دهد این است که شروع نگرش دینی بشر به محیط اطرافش بوده است و انسان اولیه، در هزاران سال پیش، شروع کرده به سنگ پرستی و چوب پرستی و یا به اصطلاح فتیشیسم* یا شیء پرستی. بدین لحاظ می‌توان گفت که قدیمی‌ترین صورت پرستش دینی بشر در همان شیء پرستی یا فتیش پرستی ظاهر می‌شود که یقیناً مربوط به ۵-۶ هزار سال قبل و بلکه بیش از آن است، هر چند بقایای آن هنوز در گوشه و کنار عالم و در بین قبایل بدوی آفریقایی، استرالیایی، اندونزیایی، قبایل

بومی آمریکایی و غیره به چشم می خورد. آنچه تاریخ شناسان و باستان شناسان از باقیمانده آثار زندگی اجداد اولیه بشر به ما می گویند این است که در قرون و اعصار بعدی اولاد آدم کمی جلوتر رفته و از شیء پرستی به روح پرستی و یا جان پرستی و یا به اصطلاح دین پژوهان به آنیمیسیم* رسیده است. بدین معنا که برای این قبیل اجسام و اشجار پیرامون خود نوعی جان و یا روح قائل شدند و بدین ترتیب بدان تقدس بخشیدند. لذا در یک قوم و یا قبیله بدوی یک درخت یک کوه یا رودخانه و یا یک حیوان، مقدس می شود و جنبه سمبولیک پیدا می کند روح آن قوم یا قبیله در آن کوه و درخت و رودخانه ساری و جاری دانسته می شود. آنیمیسیم از ریشه آنیمیته** به معنای جان و یا روح گرفته شده که در فارسی هم با تعبیر «جان پرستی» و یا روح پرستی از آن یاد می کنیم. البته در نوشتجات دین پژوهی جدید، این دو تعبیر شیء پرستی و جان پرستی را در یکدیگر ادغام و از مجموعه آنها با نام «توتم پرستی» یاد می کند. (۱۰)

به هر حال، بر حسب شواهد تاریخی، این ابتدای تفکر دینی بشر است که ما آن را در تاریخ ادیان، در حدود ۵ تا ۶ هزار سال قبل می بینیم. پس از این دوران بشر به مرحله نوعی طبیعت پرستی و پرستش پدیده های بزرگ طبیعت در پیرامون خویش می رسد، اعم از موجودات طبیعی شامل ماه و خورشید و ستارگان، و یا مظاهر دیگر طبیعت مثل باد و آفتاب و رعد و برق و غیره، چنانچه در مجموعه ادیان موجود جهان به دین های تاریخی بدون بنیانگذار؛ نظر بپندازیم، ادیانی مانند دین شینتویی در ژاپن و یا دین هندویی در شبه قاره هند، مصادیق متعدد و متنوع این گونه طبیعت پرستی را به وفور مشاهده می کنیم. سرودهای دینی در مدح و ستایش خورشید و آفتاب و تابندگی و خدایان ابر و باد و باران و کشاورزی و محصول و یا خدایان خشم و غضب، مثل طوفان و سیل و آتش سوزی و رعد و برق و غیره... چنانچه می دانید شاید قدیمی ترین تفکر دینی موجود عالم، دین هندویی باشد. (البته ادیان مرده و یا متفرقه مثل ادیان بابلی و کلدی و آشور و سومری که امروزه

چندان اثر و پیروانی ندارند فعلاً محل بحث ما نیستند و بلکه نوعاً ادیان زنده‌ای را که هنوز پیروانی دارند مد نظر داریم.) در این صورت، قدیمی‌ترین متن دینی یا کتاب مقدس جهان هم مجموعه قدیمی "وداها" است دروداها می‌بینید که صریحاً مظاهر طبیعت مثل خورشید، پرستیده می‌شوند و یا اینکه رودخانه گنگ که محل شستشوی مذهبی هندوهاست جنبه تقدس پیدا می‌کند و مردم نه از باب تطهیر و شستشو، که از جهت تبرک و تقدس دینی بدان وارد می‌شوند و این کار را حداقل سالی چند نوبت و در ایام خاصی وظیفه دینی خویش تلقی می‌کنند. در حدود همان ایام یعنی ۴ تا ۵ هزار سال پیش نیز قرآن، در شرح زندگی حضرت ابراهیم خلیل (ع) از ماه و خورشید پرستی قوم آن جناب یاد می‌کند، به نحوی که آن رسول گرامی خداوند مجبور می‌شود قوم خود را با پیام الهی «انی لا احب الافلین»^(۱۱) مورد خطاب قرار دهد. مطلبی که انبیای الهی به جهت هدایت فطری الهی خویش متوجه آن هستند، اما نوع بشر آن روز هنوز درست متوجه نیست که پدیده‌های «افول کننده» و «خاموش شونده» (آفلین) جهان طبیعت، شایستگی پرستش انسانی را ندارند.

البته در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که تکلیف این مباحث از یک نظر و یا نگاه اسلامی چیست؟ یعنی اینکه آیا اسلام هم فی الجمله این تکامل در بینش و تفکر دینی بشر را می‌پذیرد و بر آن صحنه می‌گذارد؟ و آیا به تعبیر قرآن مگر بشر از اول موحد و خداپرست نبوده و دین مداری امری فطری نیست؟

ما از لحاظ تاریخی می‌دانیم که حضرت ابراهیم خلیل (ع) حدود ۵۰۰۰ سال قبل و حضرت نوح نبی (ع) حدود ۴۰۰۰ سال قبل می‌زیسته‌اند. قبل از آن بزرگواران هم، در ابتدای سکونت بشر بر روی کره خاکی که هنوز حتی حدود تاریخش هم بر کسی مکشوف نیست، حضرت آدم خلیل (ع) را داریم که یقیناً این بزرگواران موحد بودند. پس چگونه می‌شود که ما از طرفی می‌گوییم بشر ۴، ۵، و یا ۶ هزار سال پیش شیء پرست و روح پرست و جان پرست بوده و به اصطلاح دین‌شناسی، فیشیسم و یا آنیمیسیم رواج داشته و از طرفی هم وجود مبارک این بزرگواران و همه انبیاء و رُسل بین آدم تا نوح و ابراهیم علیهم السلام را داریم؟

البته تفصیل مطلب شاید فرصت مطلوب‌تری را طلب کند، اما همین اندازه مختصراً بگوییم که وقتی می‌گوییم بشر آن روز چنین و چنان بوده، این به معنای آن

نیست که در آن روزگار همه اهل ارض چنین بوده‌اند و احدی موحد و خداشناس نبوده است، بلکه منظور این است که مردم نوعاً اینطور بوده‌اند، و یا اینکه اکثریت قریب به اتفاقشان چنین روحیه و طرز فکری داشتند. کما اینکه در قضیه حضرت نوح نبی (ع) می‌بینیم که وقتی آن جناب مجبور به ترک وطن و قوم و دیار شد، معدودی افراد حاضر به همراهی ایشان شدند. و یا وقتی حضرت ابراهیم خلیل (ع) در مقام معارضه با بتها و بتخانه بزرگ شهر و دیار خویش برآمد کسی نبود که از آن حضرت دفاع کند و مردم جملگی همه به آتش زدن ایشان اتفاق کردند. حتی در زمان حضرت موسای کلیم (ع) هم که بسیار متاخرتر و به زمان ما نزدیکتر و قریب سه هزار تا سه هزار و دویست سال بیشتر از فوت حضرتشان نمی‌گذرد، و با وجود آن همه زحمت و مرارتی که ایشان برای قوم خود - بنی اسرائیل - کشیدند، باز می‌بینیم وقتی فقط چهل روز برای میقات با خداوند به کوه طور سینا می‌روند در بازگشت قوم خود را قریب خورده سامری و گوساله پرست می‌یابند و به همین دلیل هم اوقاتشان نسبت به حضرت هارون (ع) برادر، خلیفه و وصی خویش که سرپرستی آن قوم را در غیاب آن حضرت بر عهده داشتند بدان صورت تلخ می‌شود و با وی تندی می‌کنند؛ یعنی ذهنیت رایج اکثر آن قوم به گونه‌ای بوده که گوساله سامری برای آنها جاذبه بیشتری دارد تا یهود، خدای موسای کلیم (ع).

اما آنچه در طول تاریخ تفکر دینی بشر که تقریباً به قدمت عمر خود بشر است، ملاحظه می‌کنیم؛ این است که بنی آدم همواره از نوعی ذهنیت و باور دینی برخوردار بوده و چیزی را، ولو در حد یک قطعه سنگ و یا چوب و یا یک درخت یا کوه و یا رودخانه و یا حیوان و انسانی خاص، مقدس و محترم و قابل پرستش می‌دانسته است، مطلبی که بوضوح در همه آثار باقیمانده از تمدن بشر اولیه در نقاشیها و حجاریهای منقوش و حک شده بر دیواره غارها و یا اشیای به خاک سپرده شده در کنار اموات و غیره، به چشم می‌خورد اما اینکه امروزه بشر چه می‌پرستد؟ و سیر تحول این پرستش و یا کل مقوله دین باوری از زمان پیامبر خاتم (ص) تا به امروز چگونه بوده است، باید گفت: آن، خصیلت پرستش و مقدس دانستن امری و یا چیزی هنوز هم در بین افراد غیر خداپرست به چشم می‌خورد، هر چند که موضوع یا مقوله مورد پرستش تغییر پیدا کرده است. بدین معنا که اگر بشر روزی سنگ و

چوب و انهار و اشجار را می‌پرستید امروز هم مکاتب (کمونیسم، سکولاریسم، اومانیسم، و غیره، و یا حتی افرادی چون مارکس و لنین و چه گوارا، مائو و قذافی و همه مدعیان صدر نشین بر تارک تفکر سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی بشریت و حتی کتب کاپیتال مارکس و کتاب سرخ مائو و کتاب سبز قذافی والی آخر) را می‌پرستند. از جهت تقدس و پرستش فرق نمی‌کند، چه شما قرآن و آورنده آن را پرستید، چه کتاب کاپیتال (سرمایه) کارل ماکس و آورنده آن را یا کتاب سرخ مائوتسه تونگ و آورنده آن را، و یا کتابهای علمی، فلسفی، اقتصادی و سیاسی معروفی را که به عنوان مکاتب جدید به خورد بشر داده‌اند.

به هر تقدیر، در طول تاریخ تفکر دینی بشر دیده می‌شود که آدیان ابتدا از شیء پرستی، جان پرستی، قوم پرستی شروع می‌کنند و سپس به طبیعت پرستی و نیایش آیات و مظاهر خلقت می‌رسند، چنانچه نشانه‌های طبیعت پرستی را همه ادیان قدیمی تر غیر الهی مانند مهر پرستی، میترا پرستی، صورت انحرافی زرتشتی، شنتویی، هندویی، تائوئی (روح پرستی) و غیره، بوضوح می‌بینیم. اما از این مرحله که جلوتر بیاییم تقریباً با نوعی فرد پرستی مواجه می‌شویم. شاید این مرحله از تاریخ تحول و تکامل دینی بشر مربوط به حدود ۲۵۰۰ سال پیش و یا حدود ۵ قرن قبل از عیسی مسیح و حدود ۱۱ قرن پیش از ظهور اسلام باشد، مرحله‌ای که در آن، ادیان بزرگ و صاحب نام آن اعصار، بر پایه شخصیت فردی رهبران آنها شکل می‌گیرد و بعدها نیز همین رهروان و بنیانگذاران عملاً بصورت خدایان ادیان مزبور تقدیس و پرستش می‌شوند.

در این دوره از تفکر دینی بشر ما ادیان بودایی، کنفوسیوس، تائوئی، زرتشتی، جایی و غیره را داریم که با کمی دقت معلوم می‌شود در تمام آنها بنیانگذار، یعنی گواتمه بودا و کنفوسیوس و لائوتزه و زرتشت و مهاویرا و غیره بتدریج که از زمان حیات ایشان دور می‌شویم هر چه سریعتر جنبه الوهیت و پرستش به خود می‌گیرند. چنانچه امروزه مثلاً در دین بودایی کس و یا چیزی بالاتر از شخص بودا موضوع پرستش و یا تقدس نیست و در معابد بودایی هم چیزی جز یک و یا چند مجسمه کوچک و بزرگ بودا به چشم نمی‌خورد، و هکذا در مورد کنفوسیوس و غیره. به عبارت آخری، در این برهه از زمان درست است که اکثر اولاد بشر از مرحله شیء

پرستی و طبیعت پرستی جلوتر آمده و دیگر سنگ و چوب و رودخانه و کوه و یا ماه و خورشید و آب و باد و ستارگان را نمی پرستند، اما هنوز به معنای واقعی کلمه خدا پرست هم نیست.. بلکه از طبیعت به اشخاص روی آورده و خود را مسحور و معبود چهره‌های بزرگ اخلاقی و روحانی عصر خویش می بیند؛ معلمین بزرگ اخلاق (بودا) و سلوک اجتماعی (کنفوسیوس) و مبارزه با نفس (مهاویرا) و نظایر ایشان که البته این روندی است که حتی سایه سنگین آن را بر روی ادیان توحیدی آن عصر و بویژه مسیحیت نیز می بینیم.

همانگونه که گفته شد چهره موحدی چون حضرت نوح(ع) را نیز داریم و حدود هزار سال پس از آن نیز چهره حضرت ابراهیم خلیل(ع) را، اما اکنون که تاریخ تحولات دینی را مطالعه می کنیم از آن دو بزرگوار مدرک و سند باقیمانده معتبری در دست نداریم که مورد ارجاع و استناد دین پژوهی خویش قرار دهیم، الا همانهایی که قرآن کریم در جای جای این کتاب آسمانی متذکر گردیده که ما از آنها بهره جسته ایم. اما حدود هزار سال پس از ظهور حضرت ابراهیم(ع)، در تاریخ تحول دینی بشر، چهره شاخص دیگری چون موسای کلیم(ع) را داریم که به جهت نزدیکی به ما، تعالیم رسنتهای آن جناب و نیز آثار حیات وی و مردم معاصر آن حضرت تا حدود بیشتری محفوظ مانده و در حقیقت همین‌ها هم پایه‌های شریعت موسوی و دین یهود را تشکیل می دهند.

آنچه از مجموعه آثار بر جای مانده از تاریخ باستانی قوم یهود و نیز فرمایش قرآن در این زمینه، قابل استنباط است این نکته مهم است که در زمان حضرت موسی(ع) قوم آن جناب در عناد با آن حضرت به شیوه غالب سنت دینی آن زمان به طبیعت پرستی روی می آورند نه فردپرستی؛ که چنانچه گفتیم حدود ۶-۵ قرن پس از آن وجه غالب تفکر و عمل دینی بشر آن زمان را تشکیل می دهد. به عبارت دیگر، با غایب شدن حضرت موسی(ع) از صحنه، مردم گوساله پرست می شوند و نه موسی پرست، هر چند که متأسفانه صبغه‌های فرد پرستی از همان ایام نیز بتدریج در تفکر دینی بشر دیده می شود، و لذا خیلی از یهودیان به اصطلاح متدین را می بینیم که به عوض یهود خدای موسی(ع)، بیشتر به خود موسی(ع) می پردازند. اما در زمان حضرت عیسی بن مریم علیهم السلام این فرد پرستی ظهور کاملی پیدا

می‌کند و بلافاصله پس از درگذشت (صعود) ملکوتی آن حضرت بخشی از مردم که به پرستش خداوند و یا (بقول مسیحیان) پدر آسمانی دعوت شده بودند خود آن جناب را به عنوان پدر آسمانی خویش می‌شناسند و مجسمه‌های عیسی (ع) و مریم (س) و سایر قدسین مسیحیت فضای کلیساها را پر می‌کند. او - به روایت انجیل - مردم را به خدای یکتا می‌خواند و خود را شبان الهی معرفی می‌کند، اما مردم اسیر خرافه پرستی او را تجسم ذات یکتای الهی می‌شناسند و تثلیث را بنا می‌گذارند و آخرین انحراف بزرگ دینی را در تاریخ ادیان الهی و یا سامی رقم می‌زنند. لذا امروزه اگر به یک معبد بودایی بروید با مجسمه بودا روبرو می‌شوید و اگر به یک معبد هندویی و یا شینتوئی بروید با مجسمه‌های راما و کریشنا و یا خدایان دین شینتویی، و بالاخره اگر به یک کلیسای مسیحی بروید با مجسمه مسیح و از این نظر، یعنی دارای مجسمه بودن، معبد بودایی را با کلیسای مسیحی چندان فرقی نیست؛ در حالی که قبلاً گفتم دین بودایی یک دین بی‌خداست، چنانچه وقتی به روایت «تری پیتاکا» کتاب مقدس دین بودایی، از گواتمه بودا می‌پرسند که آیا خداست یا نه، وی به آن سررودخانه اشاره می‌کند و از مردم می‌پرسد که آیا شما آن را می‌بینید و از آن خبر دارید؟ همه می‌گویند نه، می‌گوید: مقوله خدا هم برای ما از این دست است، و چون از آن خبر نداریم، هست و نیستش برای ما، فرقی نمی‌کند؛ به هر حال بودایی دینی است که بی‌خدا شروع می‌شود، اما بتدریج که از زمان حیات بودا دور می‌شویم هر چه بیشتر بودا چهره خدا پیدا می‌کند، به نحوی که امروزه او مقامی چون خدای خدایان را دارد و همه بودهیستوهای بودایی در صدد رسیدن به اولوهیت وی هستند.

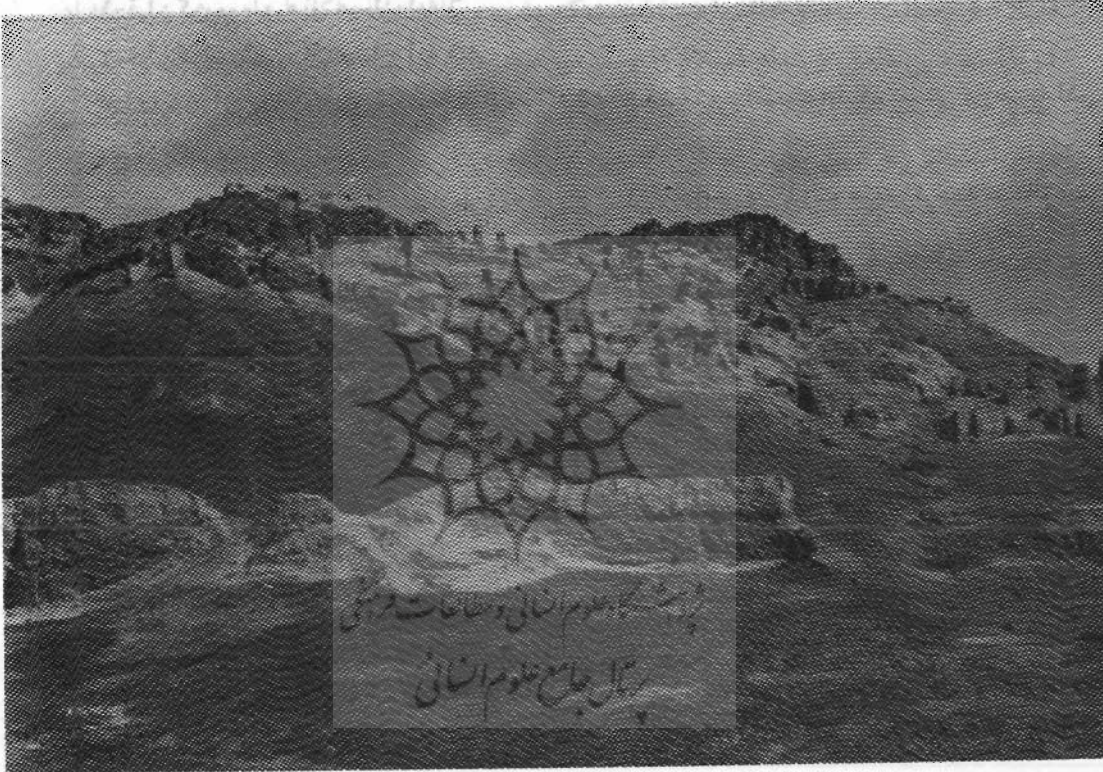
نتیجه

با یک بررسی اجمالی در تاریخ تحول تفکر دینی بشر معلوم می‌شود که انسانهای اولیه در هزاران سال پیش از این، نوعاً مظاهر طبیعت را می‌پرستیده‌اند و برای پدیده‌های طبیعی اطراف خویش تقدس و احترام قائل بوده‌اند؛ سپس در حدود دوتا سه هزار سال پیش از این، در بین ادیانی مثل بودایی و کنفوسیوس و جاینی و تائویی و حتی مسیحیت، صیغه فرد پرستی را می‌بینیم؛ که بنیانگذاران این

مکاتب دینی آسمانی و غیر آسمانی بتدریج جنبه تقدس و الوهیت پیدا می کنند و در مقام اداره عالم و آدم در جایگاه خدایی نشانده می شوند. بالاخره تنها در زمان ظهور اسلام و رسالت پیامبر خاتم (ص) است که بشر، و یا حداقل اکثر انبای بشر، استعداد دریافت دین کامل و تمام اسلام را پیدا می کند. «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً»^(۱۲) و از آن تاریخ تاکنون، حداقل در بستر این آخرین پیام آسمانی و دین حیاتی، کوچکترین صبغه ای از شرک و طبیعت پرستی و فرد پرستی دیده نمی شود و حداقل این سنگر توحید و خداپرستی، صورت متین اولیه خویش را حفظ می کند و وعده الهی بر حفظ اسلام و قرآن و سنت محمد (ص) تحقق می پذیرد. اسلامی که به استناد دسته ای از آیات قرآنی جامع همه ادیان آسمانی از آدم (ع) تا خاتم (ص) است و خود نیز حلقه آخر سلسله ادیان الهی را تشکیل می دهد.

مجله علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مکاتب دینی آسمانی و غیر آسمانی که در پی آمدن پیغمبر و الوهیت پیدا می کنند و در مقام اداره عالم و آدم در جایگاه خدای نشانده می شوند. بالاخره تنها در زمان ظهور...



۷۷-۹۷ خواجه نصیر الدین طوسی

۲ خواجه نصیر الدین طوسی

قلعه کوک کهزاد (بنایی تاریخی در کوه خواجه سیستان)